

کاوشی در پیوستگی قول و عمل، در نهج البلاغه

دکتر زینب السادات حسینی^۱ - هاجراسدی^۲

چکیده

مبانی نظری مکتب اسلام در تمام ابعاد حیات بشری، سبک زندگی ویژه‌ای را به نمایش می‌گذارد که با پیاده‌سازی آن، سعادت دنیوی و اخروی همگان تضمین خواهد شد. از جمله مبانی نظری اسلامی، مبانی اخلاقی است که یکی از ضروری‌ترین گزاره‌های آن، «قول توأم با عمل» می‌باشد. امیرمؤمنان علی علیه السلام همواره بر پابندی به این اصل مهم، توصیه فرمودند. این پژوهش با عنایت به این مهم، با روش توصیفی-تحلیلی، اصل «پیوستگی قول و عمل» را ضمن بیان اشارات صریح و غیرصریح امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، مورد واکاوی قرار داده و سپس، ضرورت آن را تبیین کرده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که قوام و نیز حفظ سلامت تمامی حوزه‌های زندگی بشری اعم از حوزه علمی، دینی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، منوط به رعایت اصل اخلاقی «همراهی قول و عمل» و نهادینه‌شدن آن در جامعه می‌باشد. پابندی عملی افراد نسبت به تعهدات اجتماعی، سیاسی و تجاری، راهکار بسیار مناسبی برای نهادینه‌شدن آن است.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، علم، عمل، گفتار، نهج البلاغه.

۱- استادیار دانشکده الهیات دانشگاه مازندران Z.hosseini@umz.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه الزهرا Salam Asadi theology87@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۸

بشر همواره به دنبال تمدنی است که پاسخ‌گوی تمام نیازهای جسمی و روحی او باشد. در طول تاریخ، تمدن‌های مختلفی داعیه‌ی تحقق این مهم را داشته‌اند، لکن هیچ‌گاه در این مسیر موفق و پایدار نماندند. مکتب اسلام نیز به استناد آیات قرآن کریم، داعیه‌ی جهانی بودن و جهانی شدن را دارد. آموزه‌های اسلام، سبک زندگی منحصر به فردی را در تمامی شئون حیات بشری معرفی می‌کند. اجرا و نهادینه کردن سبک زندگی اسلامی در جوامع بشری، بی‌شک تضمین‌کننده‌ی سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها خواهد بود. انقلاب اسلامی ایران، پرچم‌دار برپایی این نوع از سبک زندگی و در نهایت تمدن‌سازی نوین اسلامی در جهان است و در رقابت جدی و مغلوب‌کننده‌ای با تمدن‌های غربی، اضطراب سردمداران غربی را برانگیخته است. مقابله و مبارزه آنان با انقلاب اسلامی ایران، خود شاهدی محکم بر این مطلب است.

مبانی نظری اسلام که پایه و اساس سبک زندگی خواهد بود شامل حوزه‌های مختلف زندگی انسانی است که مبانی اخلاقی از جمله آن می‌باشد. ضروری‌ترین و کاربردی‌ترین گزاره اخلاقی، «قول همراه با عمل» است. قول بدون عمل، جز سردرگمی نتیجه‌ای در برنخواهد داشت و نیک بختی بشر تنها در گرو کردار اوست نه گفتار. در آیات قرآن کریم بارها به این مسئله اشاره شده است تا جایی که گفتار بدون عمل را سبب خشم الهی می‌داند.^۱ علاوه بر آیات قرآن، در کتاب‌های روایی نیز این موضوع به شدت مورد توجه قرار گرفته است.

در خصوص پیشینه این موضوع باید گفت؛ نویسندگان کتب اخلاقی، بخش‌های جداگانه و البته مختصری را به این مسئله اختصاص داده، و یا در ضمن بیان دیگر گزاره‌های اخلاقی به آن پرداخته‌اند. مقالاتی که به طور اختصاصی و جامع، موضوع رابطه قول و عمل را بررسی کرده باشند، یافت نشد. تنها تعداد اندکی از مقالات، جداگانه به

۱. سوره صف/ ۲-۳.

این موضوع پرداخته‌اند، البته در این مقالات نیز، تنها به برخی از جلوه‌های ملازمت قول و عمل اشاره شده است. برای نمونه، به مقاله «هماهنگی قول و فعل حاکمان مسلمان و تأثیر آن بر جامعه از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام» اثر مصطفی پرسته، می‌توان اشاره کرد. در سال‌های اخیر، پایان‌نامه‌های معدودی نیز به این موضوع پرداخته‌اند. برای مثال، به دو نمونه از پایان‌نامه مربوط اشاره می‌گردد. اثر اول با عنوان «ارزیابی نگاه عمل‌گرایانه به دین» از علی‌اکبر عبادی نیک، و اثر دوم، با عنوان «عمل‌گرایی و نقش آن در ساختار جامعه از دیدگاه امام علی علیه السلام با تکیه بر نهج البلاغه» از حسین کیان می‌باشد. در این آثار نیز، تنها به جلوه‌ای از جلوه‌های ملازمت قول و عمل، یعنی ایمان و عمل، اشاره شده است.

پژوهش پیش‌رو به دنبال آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر رویکرد اسنادی - کتابخانه‌ای، دیدگاه کلی امیرمؤمنان علی علیه السلام را، در خصوص موضوع «ملازمت و پیوستگی قول و عمل» از میان خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه مورد بررسی و امعان نظر قرار دهد. این پژوهش در راستای رسیدن به این هدف، پاسخ به سؤالات ذیل را دنبال خواهد کرد:

سؤال ۱. از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام، قول و گفتاری که باید به عمل درآید، چه شاخصه‌هایی دارد؟ آیا هر گفتاری باید در عمل، متجلی گردد؟

سؤال ۲. توصیه به «ملازمت قول و فعل» در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام، به چه صورت بیان شده است؟ به عبارتی دیگر از منظر ایشان، این ملازمت باید به چه صورت‌هایی در جامعه متجلی می‌گردد؟

سؤال ۳. از دیدگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام، چه ضرورت‌هایی بر ملازمت گفتار و عمل در جامعه وجود دارد؟ به عبارتی، این ملازمت چه آثار و پیامدهای مثبتی برای جامعه به ارمغان خواهد آورد؟

شاخصه‌های گفتار ارزشمند در نهج البلاغه

سخن و گفتار از ابزارهای مهم و کاربردی است که انسان به وسیله آن قادر بر ابراز

اندیشه و نیاز خویش خواهد بود. مراد از «گفتار» در این پژوهش، مطلق گفتار نیست؛ زیرا از دیدگاه امام علی علیه السلام، «گفتار» در صورت داشتن ملاکات مشخصی، دارای ارزش نزد خدای متعال خواهد بود، و چنین گفتاری می باید صورت عملی به خود بگیرد، نه هر گفتاری. از منظر امیرمؤمنان علی علیه السلام، گفتاری ارزشمند است و می باید در مرحله عمل، ظهور یابد که دارای شاخصه های ذیل باشد:

۱- استواری بر پایه صداقت و واقعیت

سخن اگر بر واقعیت استوار نباشد قطعاً آسیب زننده خواهد بود، به ویژه اگر گوینده سخن به دانایی متصف باشد (نهج البلاغه، حکمت، ۲۶۵)؛ زیرا مردم کاملاً به او خوشبین و پذیرای سخنانش هستند؛ لذا لغزش یک عالم به منزله لغزش تمام مردم است. بنابراین شایسته است که آدمی هنگام نیاز، به آنچه مورد نظرش است سخن گفته و خویشان را در ضمن گفتارش ظاهر سازد تا دیگران او را بشناسند. لازم است که سخن، برآمده از واقعیت و صداقت و خالی از هرگونه ابهام باشد تا مخاطب بتواند به دنبال مطلوب خویش برود؛ نه آنکه با سخن دو پهلو و به دور از صداقت، زمینه تحیر دیگران را فراهم سازد. پرهیز از دوگانه سخن راندن، از سفارش های مؤکد حضرت علی علیه السلام است؛ زیرا عدم پایبندی به آن، نفاق را به همراه خواهد داشت و نفاق نیز عدم یکنواختی اخلاق را به دنبال دارد، یعنی گاهی راست می گوید و گاهی دروغ؛ لذا می فرماید: «... اجعلوا اللسان واحدا..» (همان، خطبه ۱۷۶) این تعبیر در مقابل تعبیر «ذواللسانین» (افراد دو زبان) است که اشاره به منافقان می باشد (مکارم، بی تا: ۵۷۶/۶)؛ کسانی که در حضور فرد چیزی می گویند و در غیاب او چیز دیگر.

۲- عاری بودن از بیهودگی و گزافه گویی

پرهیز از هرگونه بیهوده و زیاده گویی از ملاکات اعتبار سخن است، و دارنده این صفت اخلاقی، ممدوح است. (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۳) حضرت علی علیه السلام، همچنین به نگه داشتن زبان امر می کنند (همان، خطبه ۱۷۶)؛ نگه داشتن از اموری مانند پرگویی،

بیهوده‌گویی، غیبت، سخن‌چینی، ناسزاگویی و تهمت. همه این صفات زشت، انسان را از حدّ عدالت خارج کرده، به وادی صفات ناپسند می‌کشاند؛ و بهترین وسیله برای محفوظ ماندن از این خطر، کمتر سخن گفتن است.

۳ - متناسب بودن با موقعیت

از دیگر شاخصه‌های ارزشمندی قول آن است که بجا و متناسب با موقعیت ادا شود. چنان‌که حضرت علیه السلام، فردی را به خاطر گفتن سخنی نابجا که شایستگی گفتنش را نداشته است، سرزنش می‌کنند. (همان، حکمت ۴۰۲) در اهمیت این مطلب همین بس که، چه بسا بیان سخنی بدون توجه به موقعیت ادای آن، نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نباشد، بلکه برای خود گوینده و یا برای دیگران زیانی به همراه داشته باشد.

۴ - استواری بر پایه اندیشه و معرفت

این مشخصه از اصول مهم و اساسی است که در گفتار باید لحاظ گردد. امام علیه السلام همگان را یادآور می‌شوند که در هنگام سخن گفتن درباره آنچه می‌خواهند بگویند و آنچه گفتن آن را سزاوار نمی‌دانند، درنگ و اندیشه کنند و پیش از سنجش آن در ترازوی عقل، از گفتار دم فرو بندند. سخن گفتن از روی نادانی، صفت ناپسندی است و نقطه مقابل آن، یعنی سخن به حکمت گفتن، فضیلت است.

دلیل نهی از گفتن چیزی که انسان به آن علمی ندارد، آن است که ممکن است دروغ باشد و یا احتمال دروغ در آن رود، و چون چنین سخنی از روی نادانی است، دوری کردن از آن واجب است. (ابن میثم، ۱۴۱۷: ۷/۷۳۳) در بخشی از خطبه ۱۷۶ نیز، به کسی که اندیشیده سخن می‌گوید، «مؤمن» اطلاق شده تا مردم به تفکر ترغیب شوند و کسی که ناسنجیده لب به سخن می‌گشاید، «منافق» نامیده شده تا مردم از این شیوه دوری جویند. مشابه این کلام در جای دیگر^۱ نیز آمده است که بر طبق آن، انسان عاقل حرف را

۱. بنگیرد به: سیدرضی، ح ۴۰.

اول می‌سنجد و به درستی و نادرستی آن می‌اندیشد و سپس بیان می‌کند، اما انسان جاهل پیش از سخن گفتن، به بد و خوب حرف خود نمی‌اندیشد.

«همراهی گفتار با عمل» در نهج البلاغه، و جلوه‌های آن

امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه، بارها نسبت به اصل مهم اخلاقی «عمل به گفتار» توصیه و تأکید کرده‌اند. همه این ارشادها و توصیه‌ها را در دو بخش جداگانه یاد می‌کنیم.

۱- اشاره صریح و مستقیم به اصل اخلاقی «همراهی قول و عمل»

امام علی علیه السلام در برخی موارد به طور صریح و روشن، فرد را به پایبندی بر اصل اخلاقی «عمل به گفتار»، توصیه می‌کنند. ایشان در این خصوص، آن‌چنان تأکید کرده‌اند که گویا قول و فعل یک امر هستند و تصور آن‌ها بدون یکدیگر امکان‌پذیر نیست. برای مثال، کلام «یمزج... والقول بالعمل» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) نیز، مؤید این مطلب است. در اینجا، امام علی علیه السلام درهم‌آمیختن قول با عمل را از نشانه‌های پرهیزکاران ذکر کرده‌اند؛ زیرا کاربرد واژه «یمزج» به معنای درهم‌آمیختن دو چیز است، به طوری که جداسازی آن‌ها از هم ممکن نباشد.

۲- اشاره غیر صریح به اصل اخلاقی «همراهی قول و عمل»

بخشی از نصایح امیرالمؤمنین علیه السلام درباره «عمل به گفتار»، در عباراتی غیر صریح وارد شده است. توضیح آنکه، بیشتر ارتباطات اجتماعی اعم از عهد و پیمان بستن، خرید و فروش کردن، به امانت گرفتن، سوگند خوردن، امان دادن، وعده دادن، شعار دادن، برملا کردن ایمان و کفر و جهل و... در قالب «گفتار» صورت می‌پذیرند؛ بنابراین در این پژوهش، آن دسته از اشارات حضرت علیه السلام که به گونه‌ای با قول و گفتار مرتبط بوده و بیانگر نموده‌ها و جلوه‌هایی از توصیه‌های امام علیه السلام به این امر می‌باشند، مطرح می‌شود:

۱- پایبندی به پیمان‌های تجاری و سیاسی^۱

ضرورت پایبندی و عمل به عهد و پیمان‌های سیاسی و... در کلام امام علی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته است: «اعْتَصِمُوا بِالَّذِمِّمْ فِي أَوْتَادِهَا» (همان، ح ۱۵۵). «ذمم» به معنای پیمان‌ها، عقدها و سوگندها است و «أوتاد» (میخ‌ها)، استعاره از شرایط و اسباب قراردادها می باشد. کاربرد این استعاره از آن حیث است که شرایط مندرج در پیمان‌ها، مانند میخ‌ها و پایه‌های نگهدارنده پیمان‌ها هستند (ابن میثم، ۱۴۱۷: ۵/۵۶۲) که باید رعایت شوند. اهمیت این موضوع به حدی است که امام علیه السلام یکی از فقرات نامه ۵۳ را که از طولانی‌ترین نامه‌هاست به این مطلب اختصاص داده‌اند^۲. در این نامه، وفاداری نسبت به شرایط ملحوظ در پیمان (چه تجاری و سیاسی)، امانت‌داری و عدم خیانت در تعهدات، از سفارش‌های مؤکد امام علیه السلام است. ارزش این وفاداری تا آنجاست که انسان جان خود را چون سپردفاعی برای پیمانی که بسته است قرار دهد؛ یعنی به قیمت جان خود- هر چند به ضرر او باشد- از آن دفاع کند. امیرمؤمنان علیه السلام همچنین به شکیبایی بر تنگنا و مشکلات حاصل از پیمان دعوت می‌کنند تا مبادا این مشکلات، منجر به نادیده گرفتن پیمان گردد. افزون بر این تأکیدات، امام علیه السلام با پیشنهاد دوراهکار پیش از انعقاد هرگونه عقد و قرارداد، راه را بر هرگونه بهانه جویی و در نهایت فسخ به ناحق پیمان می‌بندند: اول؛ دقت در اینکه مفاد قراردادنامه، خالی از هرگونه ابهام باشد تا راهی برای سوءاستفاده دو طرف و در نتیجه زیرپا گذاشتن شروط عقد وجود نداشته باشد. دوم؛ تمام شرایط مندرج در متن پیمان را به دقت مطالعه نمایند و بعد از قبول، عقد را

۱. برای توضیح بیشتر درباره ارتباط این گزاره با بحث مربوط باید گفت، شروط مرتبط به هر پیمان تجاری و سیاسی، قطعاً قبل از درج به صورت مکتوب، در قالب گفتار مطرح شده، و بعد از توافق دو طرفه به ثبت و ضبط رسیده است.

۲. این نامه خطاب به مالک اشتر، زمانی که به فرمانداری مصر برگزیده شد، به نگارش درآمد. این توصیه‌ها اگرچه اسلوبی در مواجهه با دشمن است، لکن به طریق اولی در خصوص دوستان نیز مطرح می‌باشد.

منعقد کنند.

تأکیدات امام علیه السلام در خصوص این موضوع، متوجه حاکمان مسلمان نیز می باشد. (پرسته، ۱۳۹۰: ۱۱) در اندیشه و سیره سیاسی حضرت علیه السلام همواره بر ضرورت هماهنگی قول و فعل زمامدار تأکید شده است. بنابراین در حکومت الهی، زمامداران باید خود را مکلف بدانند که اعمال آن‌ها منطبق بر سخنانشان باشد و به وعده‌هایی که می‌دهند، عمل کنند و نباید خیانت کرده، از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند؛ زیرا اساس زندگی اجتماعی، همکاری و اعتماد متقابل به زمامداران و پایبندی به تعهدات فردی و اجتماعی است.

اهمیت موضوع وفاداری به پیمان‌ها، به قدری است که خداوند در قرآن کریم (رعد/ ۲۰)، ضمن بیان نشانه‌های اولوالالباب قبل از هر چیز، بروفای به عهد انگشت نهاده است. وفانسیبت به پیمان‌هایی که انسان‌ها با یکدیگر می‌بندند نیز به یک معنا، وفای به عهد الهی است، چرا که عهد الهی معنای وسیعی دارد و خداوند فرمان داده که این گونه پیمان‌ها نیز محترم شمرده شوند، که هم جزء پیمان‌های شرعی است و هم عقلی. (مقدس‌نیا و محمدی، ۱۳۷۷: ۳۴).

۲- عمل به وعده‌های اجتماعی

وفاداری نسبت به افراد و وعده‌هایی که به آن‌ها داده می‌شود، از صفات پسندیده‌ای است که ریشه در صداقت و ایمان به خدا دارد و در مقابل آن، خیانت و فریب، ریشه در دروغ‌گویی و عدم ایمان به روز رستاخیز دارد؛ آن‌گونه که حضرت علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَلَا أَعْلَمُ جُزْءًا أَوْفَى مِنْهُ». (نهج البلاغه، خطبه، ۴۱) وفاداری برای شخص در آخرت، نگهبان کامل از عذاب خدا، بلکه بزرگ‌ترین مانع کفر اخروی است. سپر، انسان را در جنگ از ضربه دشمن حفظ می‌کند. در اینجا حضرت علیه السلام، وفا را به سپر تشبیه فرموده‌اند؛ چون وفای به عهد انسان را از بسیاری از رذایل حفظ می‌کند. «اوقی» افعال تفضیل از ماده «وقی» و به معنای حفظ‌کننده تر است؛ فرموده، من از این وفای به عهد چیزی را حفظ‌کننده‌تر ندیده‌ام، سپر خوبی است؛ چرا که انسان را از هر خلافی حفظ

می‌کند. (منتظری، ۱۳۸۲: ۲/۶۰۰).

عمل به قول و قرارهایی که با دیگران بسته می‌شود از چنان اهمیتی برخوردار است که امام علیه السلام در وصف آن، هیچ‌یک از واجبات الهی را هم تراز آن نمی‌داند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳) و نیز وعده‌دهنده را چونان فرد در بند و زندان معرفی می‌کند که زمان گشایش آن بند، تنها پس از عمل کردن به عهد است. (همان، حکمت ۳۳۶).

۳- پرهیز از شعارگرایی

از دیگر نمودهای «همراهی قول و عمل» را می‌توان در مذمت شعارگرایی و پرهیز از آن در همه عرصه‌ها، به ویژه در عرصه «اخلاق سیاسی» مشاهده کرد. حضرت علیه السلام در خطبه نهم، اصحاب جمل (طلحه و زبیر) را به دلیل شعارگرایی، نکوهش کرده‌اند. از مفهوم ضمنی این کلام برمی‌آید که شعارها و وعده‌ها باید متناسب با توانایی فرد برانجام آن‌ها باشد وگرنه، انسان نباید پیش از عمل، شعار سردهد. قراین نشان می‌دهد که به دنبال سخنان توخالی، کار جدی وجود ندارد. اما تشویق و تهدیدهایی که به دنبال آن، برنامه و کار و عمل است، در گروه دوم جای دارد که نه تنها مذموم نیست بلکه کاربرد وسیع و مؤثری دارد. (مکارم، بی تا: ۱/۴۵۳).

همچنین در جای دیگر، مردم کوفه را به سبب سردادن شعارها و گفتارهای غلوآمیز و بدون پشتوانه عملی، مورد نکوهش قرار می‌دهند (نهج البلاغه، خطبه ۲۹)^۱ و این رویکرد - دادن شعارهای تند و تیز و سستی در عمل - را برهم زنده مصالح اجتماعی می‌دانند. در کلامی دیگر، حضرت علیه السلام پرهیز از شعارگرایی را از فضایل می‌داند. ایشان پس از فرونشاندن شورش نهروان، خطبه‌ای در خصوص ویژگی‌های خویش ایراد فرمود: «در مقام

۱. درباره سبب ایراد این خطبه گفته‌اند: وقتی خبر تأسف بار قتل مسلمانان و غارت اموال آن‌ها توسط ضحاک بن قیس به حضرت امیر علیه السلام رسید، ایشان یاران خود را گرد آوردند و برای حفظ امنیت سرزمین‌های متصرفی خود که به اشغال درآمده بود، آنان را در مورد رویارویی با دشمن به مشاوره طلبیدند و از آنان یاری خواستند، ولی برخلاف انتظار، با بهانه‌ها و سستی آن‌ها روبه‌رو شدند، لذا حضرت علیه السلام در نکوهش آنان چنین فرمودند. (ابن میثم، ۱۴۱۷: ۲/۱۰۶).

حرف و شعار، صدایم از همه آهسته تر بود، اما در عمل، برتر و پیشتر از تر بودم». (همان، خطبه ۳۷).

۴- عمل به ایمان و باورهای دینی

باورهای دینی اعم از اعتقاد به روز رستاخیز، مرگ، خوف و رجاء به خدا، و... بیشتر در قالب «گفتار» اظهار می شود و اظهار این باورهای دینی، در صورتی ارزشمند خواهد بود که انسان عملی متناسب با باورها از خود نشان دهد و ادعای صرف، اثری در بر نخواهد داشت. همان طوری که حضرت علیه السلام، «ایمان» را بر شناخت با قلب، اقرار با زبان و عمل با اعضا و جوارح استوار می دانند. (همان، حکمت ۲۲۷).

دین و شریعت، خود نوعی قرارداد و پیمان است که یک طرف آن خدا و پیامبران و طرف دیگر آن پیروان ادیان الهی می باشند و هر یک از دو طرف قرارداد نیز تعهداتی را برای طرف مقابل به عهده می گیرند؛ مؤمنان می پذیرند که از دستور خدا و پیامبر اطاعت کنند و سرکشی ننمایند و خدا و پیامبر نیز در مقابل، سعادت دنیا و آخرت آنان را تضمین کرده اند. پایبندی به اصول اعتقادات، اخلاق و احکام از جمله مواد این عهد و پیمان است. از جامع ترین سخنان امام علیه السلام در خصوص «همراهی قول و عمل» در حوزه اعتقادات دینی را می توان در حکمت ۱۵۰ جست و جو کرد. این کلام در نکوهش آن دسته از افرادی است که باورهای دینی شان تنها به گفتار محدود می شود و در عمل، خلاف آن دیده می شود. برای روشن تر شدن اهمیت و ضرورت «همراهی قول و فعل» در مسائل اعتقادی، برخی ردیلت هایی که حضرت علیه السلام در این حکمت همگان را از آن بر حذر می دارند، ذکر می شود:

۱- امیدواری به اجرا خروی، بدون عمل؛

۲- اکراه از مردن - به دلیل گناهان بسیار خود - و در عین حال، اصرار بر اعمالی که باعث ناخشنودی او از مرگ است؛ یعنی زیادی گناهان.

۳- سرزنش کردن مردم بر خطا و نکوهش نکردن خود بر خطا.

ردیلت های یاد شده فوق، ریشه در عدم تناسب میان قول و فعل و نیز عدم پایبندی

عملی به گفتار دینی دارند. بنابراین، سخن بدون عمل، نتیجه‌ای جز تباهی و هلاکت برای فرد به همراه نخواهد داشت.

امام علیه السلام در کلامی دیگر، آگاهی و جامه عمل پوشاندن به آموزه‌های دین را، از ویژگی‌های اهل بیت علیهم السلام برمی‌شمارد. (همان، خطبه ۲۳۹) آگاهی از دین، مانند آگاهی از هرامر دیگری مراتبی دارد: اول؛ شنیدن و نقل الفاظ است، دوم؛ فهم معنا و درک محتواست، و سوم؛ ایمان و یقین عمیقی است که در همه وجود انسان نفوذ کند و او را به عمل وادارد. (مکارم، بی تا: ۵۹۳/۸) بنابراین ارزشمندی ایمان به جاری ساختن نیکی‌ها بر زبان نیست، بلکه در عمل است که ارزش‌گذاری، معنا می‌یابد.

۵- عمل به علم^۱

جامه عمل پوشاندن به اظهارات علمی، یکی از برجسته‌ترین جلوه‌ها و نمودهای «همراهی قول و عمل» در نهج البلاغه است. اهمیت این مسئله به حدی است که امام علی علیه السلام در بیشتر سخنانشان به آن توجه نموده و طوری از آن دو سخن گفته‌اند که گویی علم و عمل را نمی‌توان دو مفهوم جدا از هم تصور نمود. (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶). مطابق حکمت الهی، علم با عمل قرین بوده، از هم گسسته نیستند. خداوند بزرگ برای نفس عاقله، دو قوه علمی و عملی قرار داده و کمال نفس را نیز وابسته به این دو قوه شمرده است. بنابراین علم، به تنهایی موجب کمال نفس نمی‌شود، مگر اینکه با عمل همراه باشد. (ابن میثم، ۱۴۱۷: ۷۱۲/۵).

از منظر امام علیه السلام ارزشمندی علم، زمانی مطرح می‌شود که علم به عمل آراسته گردد (نهج البلاغه، حکمت ۹۲) و براین اساس، دانشی که به همراه آن عمل نباشد و تنها بر زبان جا گرفته، پست‌ترین درجه علم است.

امیرمؤمنان علیه السلام عالم بی عمل و بی بهره از علم را، به حیوان تشبیه کرده، او را مرده

۱. در پیوند این گزاره به بحث گفتار نیز باید گفت که غالباً عالم، علم خویش را در قالب گفتار و بیان اظهار می‌نماید.

می‌پندارد (همان، خطبه ۸۷). میان شخص نادان و حیوان از لحاظ صلاحیت نداشتن هیچ‌یک برای درک معارف و علوم و تمایل آن‌ها به شهوات، کمال شباهت و مناسبت برقرار است. همچنین امام علیه السلام دارنده چنین اوصافی را مرده‌ای در میان زندگان دانسته است؛ چه اینکه درحقیقت جهل مرگب، مرگی است که با حیات ضدیت دارد و جاهل، مرده است؛ اما اینکه مرده‌ای در میان زنده‌هاست، بدین سبب است که به حیات طبیعی و عرفی زندگانی می‌کند. (ابن میثم، ۱۴۱۷: ۲/۶۲۹). علاوه بر این در کلامی دیگر (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰)، عالم بدون عمل از «جاهل» پست‌تر دانسته شده است. در توضیحی بیشتر، علت برابری چنین عالمی با نادان، آن است که هر دو از ثمرات جهل که همان گمراهی و انحراف است به‌طور یکسان برخوردارند، و در بهره‌مند نشدن از ثمرات دانش که اعمال صالح است، با یکدیگر برابرند؛ اما اینکه امام علیه السلام او را از نادان منحرف نیز، پست‌تر شمرده، به سه دلیل است:

اول؛ حجت علیه او کامل‌تر می‌باشد، زیرا جاهلان می‌توانند بگویند ما از این غافل بودیم و نمی‌دانستیم، اما عالم نمی‌تواند چنین چیزی بگوید.

دوم؛ افسوس برای چنین دانشمندی سزاوارتر است، بدین سبب که جاهلان، آگاه نیستند که به علت جهالت، چه مدارج کمالی را از دست می‌دهند، لذا اندوه آنان بر تقصیری که در تحصیل این مدارج کرده‌اند زیاد نیست. برعکس، کسی که به مسائل مزبور آگاه است، پس از مرگ هنگامی که درمی‌یابد آنچه او را از وصول به درجات قرب خداوند محروم ساخته، کوتاهی او در عمل به دانش خود بوده، حسرت او از هر کس بیشتر خواهد بود.

سوم؛ نزد خداوند نکوهیده‌تر است، به این دلیل که در عالم، نیروی بازدارنده‌ای که همان آگاهی او به زشتی گناه است وجود دارد، و او آن را مغلوب هوای نفس ساخته و پیروی از انگیزه شیطانی را بر آن ترجیح داده است، اما در نادان چنین نیروی بازدارنده و آگاهی که در برابر انگیزه‌های شیطان ایستادگی کند وجود ندارد. (ابن میثم، ۱۴۱۷: ۳/۱۴۴-۱۴۳).

ضرورت عمل به گفتار در نهج البلاغه، و پیامدهای آن

امام علی علیه السلام افزون بر توصیه جدی افراد بر رعایت اصل اخلاقی «عمل به گفتار»، چه با اشاره صریح و چه غیر صریح، به ضرورت این پابندی نیز اشاره فرموده‌اند؛ زیرا آن، دارای آثار و دستاوردهای بسیار مطلوبی است که جوامع بدان نیازمندند. در ذیل، به برخی از موارد ضرورت اشاره می‌شود.

۱- ایجاد امنیت و سلامت روانی برای افراد جامعه

هر تعهدی را که انسان به شکل‌های مختلف نسبت به دیگری برعهده بگیرد، حاکی از اطمینان داشتن به طرف مقابل است. در حقیقت فرد با اعتماد کردن به دنبال تأمین امنیت، آرامش و آسایش درونی خویش است، تا بدین وسیله به اهداف مطلوب خویش نائل آید. بنابراین، تا زمانی که سخنان جاری شده بر زبان، در عمل عینیت یابند، این امنیت و اعتماد باقی بوده، روز به روز افزون می‌گردد، چنان‌که حضرت علیه السلام از «عهد و پیمان» به عنوان حریم امن الهی یاد می‌کنند که در سایه آن آسایش و آرامش مردم تأمین می‌شود. (نهج البلاغه، نامه ۵۳). درجه اعتماد افراد به یکدیگر زمانی بیشتر خواهد شد که این تعهد همراه با سوگند به خداوند باشد. در این صورت افراد با اطمینان به خدا و بهره‌مندی از رحمت او با دیگری پیمان می‌بندند. حال با زیرپا گذاشتن این تعهدات چه اتفاقی در جامعه رخ خواهد داد؟ از این روست که حضرت علیه السلام افراد را از خیانت و شکستن عهد و پیمان‌شان منع می‌کند.

احساس اعتماد متقابل، پشتوانه محکمی برای فعالیت‌های هماهنگ اجتماعی و همکاری‌های گسترده مردمی است و روزی که وفای به عهد از میان جامعه بشری رخت بریندد، سرمایه بزرگ اعتماد عمومی به غارت خواهد رفت و جامعه به ظاهر متشکل، به اجزایی پراکنده و ناتوان تبدیل خواهد شد.

۲- کاهش آسیب و ناامنی‌های اجتماعی

وفای به عهد و شرایط ضمنی آن، مسئله‌ای است که همگان بر سر آن اتفاق نظر دارند؛ چرا که بدیهی است در صورت تعهد به قراردادهای، پیمان‌ها و وعده‌ها و... افراد در

جامعه‌ای سالم و به دور از آسیب‌ها و ناامنی‌های اجتماعی زندگی خواهند کرد و کسی از دستبرد جان، مال و آبرویش نگران نخواهد بود؛ چنان‌که حضرت علیه السلام می‌فرماید: «...هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و گرایش‌ها دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند، تا آنجا که مشرکان زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند؛ زیرا آینده ناگوار پیمان‌شکنی را آزمودند...». (همان، نامه ۵۳). همه انسان‌ها با الهام فطری، لزوم وفا به عهد، و زشتی پیمان‌شکنی را درک می‌کنند. هر کس به قضاوت فطرت خویش می‌یابد که وقتی با کسی عهد بست، باید به آن وفا کند و اگر تخلف کرد خود را مقصر می‌داند و در ضمیر باطن خود احساس شرم می‌کند. همچنین از کسی که با او پیمان بسته توقع دارد، به عهدش وفا کند و اگر از او تخلف ببیند، حس می‌کند که او بد کرده است؛ در نتیجه دیگر به او اعتماد نخواهد کرد. کودکان خردسال نیز که با مسائل علمی و عقلی سرو کار ندارند، به راهنمایی فطرت، لزوم وفا به عهد را درک می‌کنند و بدون آنکه از کسی بیاموزند از پدر، مادر و دیگران انتظار دارند که به وعده خود عمل نمایند. همه این نشانه‌ها بیانگر این واقعیت است که وفاداری به وعده و پیمان، ریشه در سرشت و فطرت انسان‌ها داشته، نیازمند آموزش و فراگیری نیست و تعالیم انبیاء علیهم السلام و دیگر مربیان الهی، تلاشی در جهت شکوفاسازی این استعداد و بیان قوانین و حدود آن و پیامدهای پیمان‌شکنی است. (مقدس‌نیا و محمدی، ۱۳۷۷: ۳۳-۳۴).

۳- بسترسازی برای پیشرفت و دستیابی به اهداف متعالی

عاقبت پایبندی به قول و گفتار در نمودهای مختلف آن، ثمره‌ای جز پیشرفت و ترقی و نیل به اهداف مورد نظر نخواهد داشت. امام علی علیه السلام این پیروزی را چنان قطعی می‌داند که مالک اشتر را به صبر کردن بر مشکلات و تنگناهای عهد توصیه می‌کنند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳). از دیدگاه امام علیه السلام دستیابی به اهداف، تنها در گرو عمل به گفتارهاست، و گرنه صرف سخن راندن را بی‌فایده دانستند. (همان، حکمت ۳۳۷). ممکن است کسی تصور کند با داشتن افتخارات و پیشرفت‌های اصل و نسبش

می‌تواند زمینه تحقق آرمان‌هایش را فراهم نماید و دیگر به عمل نیازی نیست، اما از منظر امام علی علیه السلام اگر کسی از عمل خویش نان نخورد یعنی عمل شایسته و خوب نداشته باشد و بدان جهت از مراتب بلند دنیوی و اخروی عقب بماند، اصل و تبار و بزرگی و شرافت خانوادگی او هم نمی‌تواند برایش موفقیت به همراه آورد. (همان، حکمت ۲۳).

۴ - غنیمت شمردن فرصت‌ها و بهره‌مندی از پتانسیل‌های درونی

یکی دیگر از مهم‌ترین ضرورت‌های عمل به گفتار، مغتنم شمردن فرصت‌هاست؛ فرصت‌هایی که ممکن است در آینده به جهات مختلف اعم از بیماری، بروز مشکلات، تغییر حالات، فرارسیدن اجل و... دست‌یافتنی نباشد. افزون بر فرصت‌ها، بهره‌مندی از پتانسیل‌های درونی، مانند علم، ایمان، توانایی انجام کارها و سلامتی در تمام لحظات زندگی برابر نخواهد بود. امیرمؤمنان علیه السلام با تأکید بر این نکته، همگان را به عمل‌گرایی فرا می‌خواند. (همان، خطبه ۹۴). همچنین در سخنانی دیگر، مانند خطبه ۱۹۶ و ۲۳۷، مردم را به تلاش و عمل دستور می‌دهند، و شرایط و احوالی را که اکنون فراهم است یادآوری می‌کنند تا فرصت را غنیمت شمارند و از آن بهره‌برداری کنند؛ این شرایط و احوال، داشتن زبان سالم و گویا و دارا بودن صحت بدن و کارایی اعضا و جوارح است که پیش از آنکه بر اثر بیماری و آسیب از کار بیفتند، انسان را در به جا آوردن طاعت و عبادت همراهی می‌کنند.

امام علی علیه السلام در حوزه‌های علمی زندگی نیز معتقدند اگر عالمی به علم خویش عمل نکند، نه تنها از علم بی‌بهره می‌ماند و سودی نمی‌برد (همان، حکمت ۱۰۷)، بلکه پتانسیل غنی علم را نیز از دست خواهد داد. (همان، خطبه ۱۱۰). علم با عملی که در خور و متناسب آن است، نزدیکی و همبستگی دارد؛ پس گویا او را فریاد می‌زند و به همبستگی دعوت می‌کند تا از آن دو، کمال انسان فراهم آید. وقتی علم با عمل همراه شد، آن چنان نیرومند می‌شود که گویی از عالم ذهن به عالم حس وارد شده و به صورت فعل و عمل ملموس درآمده و جلوه می‌کند و گرنه، چنین فردی، استعداد و صلاحیت علم را نخواهد داشت و علم از وجود وی، همانند کسی که از وطنی که شایستگی

سکونت در آن نیست، کوچ می‌کند. (ابن میثم، ۱۴۱۷: ۵ / ۷۱۳-۷۱۲).

۵- ایجاد نشاط و پویایی

سخن از «عمل» در جایی مطرح می‌شود که فرد، در درونش دارای استعدادی است که می‌تواند این قوه را به فعلیت برساند، وگرنه انتظار عمل از او بی‌مورد است. همان طوری که در قرآن (بقره / ۲۸۶) نیز آمده است که خداوند از افراد به اندازه توانایی آنان تکلیف می‌خواهد. حال چنانچه فرد، این پتانسیل را از روی سستی و کاهلی، در عمل به جنبش در نیاورد، بالطبع حالتی از سنگینی و فشار و ناراحتی بر او خواهد بود؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: آن کس که در عمل کوتاهی کند، دچار اندوه گردد. (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۷). قرآن کریم (فتح / ۱۰) نیز، بیشترین زیان ناشی از پیمان شکنی را متوجه شخص پیمان شکن می‌داند. شخص پیمان شکن علاوه بر اینکه در دنیا از اعتبار خود می‌کاهد و طوری خوار می‌شود که نه دشمن و نه دوست از او حساب می‌برد و نه می‌تواند روی پیمان‌های او حساب کنند، در آخرت نیز گرفتاری‌های بزرگی در پیش دارد و جایگاه هولناکی در جهنم در انتظار اوست.

۶- ترغیب کننده دیگران به عمل‌گرایی

از دیگر ضرورت‌های عمل کردن به گفتار، هدایت و ایجاد رغبت در دیگران نسبت به آن عمل و مقدمات آن است. اثر عمل بر روی دیگران چنان است که صدها سخن‌قادر نخواهد بود چنین باشد. لازمه پایبندی به این اصل اخلاقی آن است که انسان‌ها با وجود آنکه دارای قوه فکر و تشخیص می‌باشند و می‌باید همواره مستقل فکر و عمل نمایند، لکن کم و بیش تحت تأثیر عمل و روش دیگران می‌باشند. این حس تقلید، اختصاص به کار بد یا کار خوب ندارد؛ بدین سبب است که پیش‌قدم در کار خیر، پاداشی برابر با دیگر افراد پیرو دارد و پیش‌قدم در فساد هم کیفری مساوی با همه پیروان خویش دارد. همان طوری که حضرت علیه السلام در وصف خود برای مردم به این نکته اشاره می‌کنند: «... نیکی‌ها را با گفتار و اعمال خود در میان مردم رواج دادم». (نهج البلاغه، خطبه ۸۷). در فرق میان مکتب انبیا علیهم السلام و حکما نیز همین بس که حکما، تنها اهل نظریه و

تعلیم می‌باشند و سروکارشان با ادراکات بشر، تنها از راه زبان است، ولی پیامبران به آنچه می‌گویند قبل از آنکه از دیگران تقاضای عمل بکنند، خودشان عمل می‌کنند، لذا تا اعماق روح بشر نفوذ می‌نمایند، قلب و احساسات بشر را تحت تصرف خویش در می‌آورند. سخن از زبان بیرون می‌آید و از گوش می‌گذرد، ولی عمل، انعکاسی عمیق در روح دیگری پدید می‌آورد. (همان، خطبه ۱۸۱) چنان‌که در کتب روایی نیز به این مسئله یعنی تأثیر عمل در هدایت مردم و ایجاد رغبت در آن‌ها نسبت به عمل‌گرایی، اشارات زیادی شده است و ائمه علیهم‌السلام به مردم تأکید کرده‌اند که با عمل و رفتار خود مردم را به نیکی دعوت کنید که عمل شما، خود دعوت‌کننده خواهد بود. (کلینی، بی‌تا: ۳/۱۲۳ و ۱۲۴).

در مقابل، عمل نکردن یا برخلاف قول عمل کردن، اثری منفی بر جای خواهد گذاشت. همان‌طوری که حضرت علیه‌السلام نتیجه منفی عمل نکردن عالم به علم خویش را آن می‌داند که جاهل، با دیدن این صحنه، میل به کسب علم پیدا نمی‌کند. (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۲). نادان به دلیل بدبینی‌اش به دانش و دانشمند - به دلیل اینکه او معتقد است که اینان علم را ضایع می‌کنند - بر ناآگاهی خود برفایده دانش، باقی می‌ماند و از آموختن سر باز می‌زند؛ چنان‌که در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «چون عالم به علم خویش عمل نکند، اندرزش از دل‌های شنوندگان بلغزد، چنان‌که باران از سنگ صاف بلغزد». (کلینی، بی‌تا: ۱/۵۶).

۷- نیک‌بختی در آخرت

امام علی علیه‌السلام سعادت اخروی را از آن کسی می‌داند که در دنیا به عمل پایبند بوده است، نه گفتار و ادعای صرف (نهج البلاغه، حکمت ۴۴)، و از فرصت‌های دنیایی کمال بهره را برده است. همان‌طوری که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمود: یکی از شروط ضمانت من برای ورود شما به بهشت، آن است که خلاف وعده‌ای که داده‌اید عمل نکنید. (بنگرید به: مجلسی، بی‌تا: ۷۴/۱۶۹).

حضرت علیه‌السلام در موارد متعددی عمل نکردن به گفتار و زیر پا گذاشتن عهد و پیمان را،

به نوعی گستاخی بر خدا دانسته، عاقبت آن را نگون بختی در آخرت می دانند. این بیانات اندازدهنده، نشان از سرانجام نیک برای عاملان، و برخورداری آن‌ها از رحمت الهی دارد. حضرت علیه السلام افزون بر آنکه پیمان شکنی را جسارت بر خدا دانسته، این عمل شنیع را برآمده از نادانی می دانند (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ زیرا انسان عاقل با توجه به پیامدهای شوم این عمل در دنیا و آخرت، هیچ‌گاه به چنین کاری تن نمی دهد. در سخنی دیگر نیز، حضرت علیه السلام با یادآوری عواقب شوم شکستن پیمان‌ها، بر ضرورت عمل به تعهدات تأکید می نمایند: «صبر بر مشکلات پیمان‌ها) بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ‌گویی پیمان شکنی باشی». (همان جا).

مقصود امام علیه السلام از اینکه در دنیا و آخرت راهی برای عفو از پیمان شکنی نداری، این است که در مقابل آن بازخواست، نه دنیایی در کار است که به امید خیر آن باشی؛ زیرا آن روز دنیایی وجود ندارد، و نه راه آخرتی هست؛ زیرا در آخرت جز برای کارهای خوب راه پذیرشی نیست. (ابن میثم، ۱۴۱۷: ۳۰۳/۵).

نتیجه

یافته‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱- از منظر امام علی علیه السلام، «گفتار» در صورتی ارزشمند است که دارای شاخصه‌هایی چون استواری بر اندیشه و معرفت باشد و صورت کامل چنین گفتاری، آن است که در «عمل»، تحقق عینی یابد. لذا عمل به گفتاری که فاقد این مشخصات باشد، مورد نظر و تأکید ایشان نمی باشد؛ زیرا ممکن است انسان در شرایط نامناسبی مثلاً در حالت خشم و غضب، حرف نادرستی بر زبان جاری سازد. قطعاً عمل به آن سخن، توصیه نمی شود، زیرا در حالت «غضب» قطعاً گفتار انسان برآمده از قدرت تفکر و تعقل نخواهد بود.

۲- پیوستگی قول و عمل در بستر زندگی جمعی و فردی، جلوه‌های ویژه‌ای می یابد. این ملازمت، گاهی در قالب پایبندی به پیمان‌های سیاسی و اجتماعی ظهور می یابد؛ گاهی به صورت، عمل به وعده‌های اجتماعی، پرهیز از شعارگرایی، عمل به ایمان و

باورهای دینی و نیز عمل به علم ظهور می‌یابد؛ زیرا این اعمال در اغلب موارد، پیش از صورت فعلی خود، در صورت گفتار و قول متجلی می‌شوند.

۳- از بررسی همهٔ اشارات امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه برمی‌آید که گویی گفتار و عمل برابر هستند، و در واقع یک امر به شمار می‌آیند. «عمل به گفتار» در حقیقت جلوهٔ بارزی از «صداقت» فرد است؛ در مقابل، عمل نکردن به گفتار، نوعی دروغ‌گویی و نفاق محسوب می‌شود که نتیجه‌ای جز ایجاد نگرانی و وحشت در افراد جامعه، و نیز نابودی بزرگ‌ترین سرمایه‌های اجتماعی اعم از محبت، همدلی و اعتماد را به همراه ندارد.

۴- سلامت جوامع، در گرو سلامت روانی افراد و نیز، درمان بیماری‌های رفتاری آن‌هاست. پایبندی افراد در جامعه به این اصل اخلاقی، عامل بسترساز مهمی است برای افزایش سلامت روانی افراد، و نیز کاهش و حتی حذف ناامنی‌های روانی؛ چه اینکه اکثراً احساس ناامنی‌ها در افراد، به بروز افعال و رفتارهای نامطلوب از آن‌ها. عمل نکردن بر طبق گفتار و تعهدات، نقش مهم و برجسته‌ای در باروری حس ناامنی در جامعه دارد.

۵- اصل اخلاقی «عمل به گفتار» آن‌چنان مهم و مؤثر است که هیچ‌یک از حوزه‌های زندگی بشر، اعم از حوزه مسائل سیاسی و تجاری و بازرگانی، حوزه روابط اجتماعی و خانوادگی، و نیز حوزه مسائل اعتقادی و فرهنگی، خود را بی‌نیاز از رعایت این اصل نمی‌بینند. در حقیقت، قوام کلیهٔ نظام‌های حیات بشری، و نیز حفظ سلامت و امنیت آن‌ها، رابطه‌ای مستقیم با رعایت این اصل مهم رفتاری دارد. به عبارتی، هر چه این اصل، باشتاب بیشتری در بدنه‌های مختلف جامعه نفوذ یابد، قطعاً به همان میزان شاهد استحکام و افزایش سلامت در آن حوزه‌ها خواهیم بود؛ و در غیر این صورت، به تدریج شواهدی از اختلال در کارکردها و نیز فروپاشی نظام‌های اجتماعی زندگی بروز خواهد کرد.

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیؑ، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۳. بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۴۱۷ ق.
۴. پرسته، مصطفی، «هماهنگی قول و فعل حاکمان مسلمان و تأثیر آن بر جامعه از دیدگاه امیرالمؤمنین علیؑ»، مجله فروغ وحدت، س ۷، ش ۲۶، ۱۳۹۰ ش.
۵. عبادی نیک، علی اکبر؛ حمیدرضا، رضانیا، «ارزیابی نگاه عمل گرایانه به دین»، دانشکده علوم حدیث، قم، ۱۳۹۱ ش.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، کتاب فروشی علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.
۷. کیان، حسین؛ سید محمد میردامادی؛ سید محمد مهدی جعفری، عمل‌گرایی و نقش آن در ساختار جامعه از دیدگاه امام علیؑ با تکیه بر نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور، دانشکده الهیات و علوم اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، اسلامیة، تهران، بی تا.
۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری - (حکمت‌ها و اندرزها (۲ و))، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، مجموعه نرم افزارهای نور، اولین مجموعه، قم، بی تا.
۱۰. مقدس نیا، سید محمد و محمد مهدی محمدی، آداب معاشرت، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیؑ؛ شرحی تازه و جامع بر نهج البلاغه، نرم افزار المكتبة الشاملة، بی تا.
۱۲. منتظری، حسینعلی، درس‌هایی از نهج البلاغه، انتشارات سرایی، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. هادی زاده، محمد رضا و سیدحسن سید محمدی شال، حکمت‌های نهج البلاغه، نشر تابان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.